

فیلم‌ منظم
<p>ذبح کارگردانی</p> <p>به قیمت فیلم‌سازی</p> <p>از اهیت کارگردانان سینمای ایران چیزی جز بهت مخاطبان باقی نمانده</p>
<p>علیرضا محمودی</p>
<p> </p>

«مستند «ساموئل خاچیکیان: یک گفت‌وگو» که به شکل محدود در سالن‌های گروه هنر و تجربه به نمایش در آمد به شکل نا سراسرت، دربارهٔ آغاز جلوه شغلی است که این روزها پدایش اکران شده.اگر نشان کارگردانی در صنعت محدود سینمای ایران در روزگار

سلطنت فنی فیلمبردارها و قدرت بی‌چون و چسرای سترگان با نام ساموئل خاچیکیان از باقی نام‌ها متمایز شد،امروز در دوران حکومت سررمه‌یەگذاران پنهان و سونامی آشکار دیجیتال دیگر حرف از تمایز کارگردانی و تفاوت آخرین نام تیزرآهای فارسی با باقی نام‌ها شوخی تلخی است.کافی است مدیران سرکوب‌کننده رسانه‌ای را دور بزیم و در سکوت خبری اهتین پروژه‌های در حال تولید سری به جای بزیم که فیلم و سریال‌ها از تولید قلم می‌خورد به پس تولید. در چنین صحنه‌هایی تعداد دوربین‌های موجود پشت صحنه از قهرمان‌های جلوی صحنه بیشتر است. در شلوغی انبوه دستیاران مهم‌ترین وظیفه کارگردان در اعلام جای دوربین با حضور سه‌مگن مونیتورهای کلبلی و غیر کلبلی دود هوا می‌شود. در طبقه دوم لوکیشن گروه تدوین به سرعت برق و باد سریع‌تر از حاجی بلوک‌ها نسل اول سوئیچرهای جام‌چم‌رفع و رجوع تصاویر مشغولند تا آنچه راهی تصحیح رنگ و کادر می‌شود، شسارپ و فول باشد. در طبقه زیرین لوکیشن مباشر سرماه‌گذار آنلاین با خیابان منوچهری در ارتباط است تا

با تبدیل دستمزد ستاره‌ها به سکه طرح قدیم، آنها را برای کار جدید صاحب‌کارش در آب نمک بخوایند. در چنین صحنه‌ای کارگردان فقط باید حواسش باشد که حضورش پیش از نخستین کات فید نخورد. در مستند ساخته امیدنجوان باآلبومی از شگردها و رویکردهایی طر فیم که کارگردان مهاجر به ایران به کار می‌برد تا موقعیت قهرمان‌ها در چشم‌انداز دکورهای خسته از فرط تکرار و خیابان‌های بسته از هجوم افراد تازه باشد و «ضربت» و «دلپره» و «سرسام» جایگاهی بحث‌انگیزتر از «صد کیلو داماد» و «قاجان شده» پیدا کند. سال‌هاست که فردیت کارگردانان ایرانی در روایت به سرنوشت کلاغی مبدل شده که به خذلانش رسیده همه اینها به کنز آخرین عکسی که از پشت صحنه یک فیلم ایرانی دیده‌اید را به‌خاطر دارید؟ «جال و جبروت کارگردانی که کادر را با انگشتانش به فیلمبردار نشان می‌داد و در میان صحنه بازیگران را به حرکت وا می‌داشت تصویر متعلق به دورانی بود که فیلم‌ها را افرادی برای نمایش جمعیتی می‌ساختند نه تعدادی اسامی برای ارقام‌ها و رکوردها. تنها میراث تصویری ما از سینمای امروز برای آیند یادگاری‌های بیخ دیوار و روی فرش قرمز است.



گفت وگو با مسعود فراستی که برنامه «کات» را برای تلویزیون همشهری تدارک دیده است

بی‌تعارف زیر تیغ نقد

بی مقدمه برویم سراغ اصل ماجرا چه

شد که تصمیم گرفتید دوباره سراغی از جشنواره فجر بگیرید؟

یکی از بچه‌های همشهری رنگ زد که از شاگردان و همکاران قدیمی من بود.گفت رئیس می‌بید جشنواره نقد کنید؟ گفتم کجا؟ گفت همشهری. گفتم ممیزی که نداریم؟ گفت نه. گفتم می‌آیم بعد فکر کردم که برنامه‌یادب با «هفت» خیلی فرق کند.«هفت» دیگر تمام شد.دوره‌اش را گذراند.کارش را هم کرد.اگر کاری کرده باشد- ولی دیگر تمام‌شده و بعد به دنبال معمار گفتم مشکل سینمای ایران چیست؟ گفت اساسا فیلمنامه. گفتم یاری‌کلاچه آدمی مثل تو که دست اندر کاره و سردبیر روزنامه است و چه من می‌دانیم که گیر اصلی مان فیلمنامه است.غیر از اینکه من فکر می‌کنم دوستان عزیز،اگر فیلمنامه خوبی هم دستشان برسد در ساخت

مشکل دارند.یعنی نه‌تنها هنوز فرم نداریم که در تکنیک

هم می‌لنگیم.فیلمبردار خوب داریم.صدابردار خوب داریم.اما فیلمسازی که تکنیک بلد باشد خیلی کم داریم. یعنی هنوز غلط‌های تکنیکی می‌بینیم.گفتم حالا این را می‌شود خیلی سریع از عبور کنیم.بیاییم بایستیم روی فیلمنامه.بنابراین مهدی بزانی خرم را پیشنهاد کردم.

به دلیل داستان نویس بودنش؟

هم ایسن و هم اینکه می‌شناسختمش.با هم روی فیلمنامه‌ای کار می‌کردیم که هدر شد.

چه فیلمنامه‌ای بود؟

«میز سوخته» احمد محمود که تهیه‌کننده گفتم فلائی حتما باشد.نشستم و جلسات فوق العاده‌ای داشتم و من هم که اصلا اوده این کتاب که به‌شدت روان عالی‌ای است بودم. ۵۰ صفحه اولش اصلا بنیان کن است.

سعید مروق

مسعود فراستی، چه دوست داشته باشیم و چه نه، مشهور ترين منتقد سينماي ايران در همه اين سال‌هاست.منتقد تند و تيز سينماي ايران که دهه ۶۰ بيشتر در هفته‌نامه «سروش» و «سوره» مي‌نوشت و در دهه ۷۰ و ابتدای دهه ۸۰ در دو مقطع سردبيري «نقد سينما» را بر عهده داشت. او از همان ابتدا با نقدهای کوبنده‌اش بر فيلم‌های اغلب ستايش شده آن سال‌ها، نشان داد که با هيچ کس و هيچ چیز تعارف ندارد.فراستی این سال‌ها چهره‌ای آشنا برای دست‌اندرکاران و دنبال‌کنندگان جدی سینما بود:سال‌هایی که او با مهارتی منحصر به فرد خلاف عادت روزگارش حرکت می‌کرد.

حرص مخاطب خاص را در می‌آورد و

«سرب»، «مادر»، «کلوزآپ»، «هامون»

و «مسافران» را با نقدهایی طولانی می‌نواخت و البته کنارش ستايشگر پر شور «باشو»، «مهاجر» و «هور در آتش» بود.نمی‌ششود انکار کرد که

لحن و دیدگاه‌های فراستی در فضای نقد فيلم آن سال‌ها تازگی داشت. منتقدی که همه بزرگان سينماي ايران را زير تيغ نقدش می‌برد از اواخر دهه ۸۰ با حضور در برنامه

«هفت» فصل تازه‌ای را آغاز کرد.

منتقدی که بانوشته‌هایش حرص مخاطب خاص را درمی‌آورد، حالا

با اجرا و فن بیسان و تحلیل‌های کوبنده‌اش، چهره محبوب مخاطب عامی شد که رسانه مرچش نه

نشریات تخصصی سینمایی که تلویزیون بود. آنتسن زنده، میدانی مطلوب برای بر کشیدن تیغ تیز نقد بر اندام هر فیلمی بود که قامتش از نگاه فراستی ناموزون بود و فرقی هم نمی‌کرد

که این فیلم یک کم‌دی عامه پسند باشد

یا نخستین فیلم ایرانی برنده اسکار. با قول

«هفت» پس از تغییر و تحولات بسیار، مسعود

فراستی ترجیح داد میز نقد را تلویزیون به فضای مجازی ببرد. و حالا او برای ۱۰روز برنامه‌کات را در تلویزیون همشهری خواهد داشت.با فراستی سرحال، خوش روحیه و پرن انرژی یک ساعتی هم کلام شد که حاصلش را پیش

سعید مروق در جشنواره فجر ۱۳۸۳

هیچ چیزی مهم نیست.فقط فروش مهم است. به هر قیمتی.ما ایرانی هستیم. یک چیزهایی برآیمان حرمت دارد.پدر، مادر، وطن.همه چیز را از بین می‌برند.عین خیالشان هم نیست. انگار اصلا مسابقه است.مسابقه‌ای که هر کس فیلمش مبتذل تر باشد برنده است

رفت. این سینمای ایران را به کما برد و دیگر چیزی از سینمای ایران نمانده بود.

برای مدیریت سابق سینما، مهم‌ترین نکته برگرداندن تماشاگر به سینما بود. چون به‌نظر می‌رسید به سادگی نمی‌شود تماشاگری که در ایام کرونا از سینما گریزان شده را به سالن‌ها برگرداند. سیاست‌شان این بود که کم‌دی تماشاگر را به سینما برگردانند و در مورد چند فیلم هم موفق شدند ولی وقتی جدول گیشه را نگاه می‌کنیم می‌بینیم جز چند فیلم معدود، بقیه فیلم‌ها در واقع حکم سیاهی لشکر را دارند.از درام اجتماعی تا بقیه.

سینمای نقد اجتماعی هم در این سال‌ها از بین رفت. از دلش یک سینمای زیر زمینی متولد شد که قبلا هم بود ولی در این سال‌ها پررنگ شد. شد یکسری فیلم‌های آشنال‌تر از این کم‌دی‌ها. آن‌هایی که من دیدم و الان هم یکی‌شان کاندیدای اسکار شده از آلمان که فاجعه است.

این یک مدل فیلمسازی است که شما هر چیزی که فکر می‌کنی مسئله جامعه است را گردآوری می‌کنی و می‌خواهی بر اساس موضوع روز، که حتما هم باید منتهب باشد، به موقعیت داستانی برسی. سینمای ایران یک طرف‌ش کم‌دی عامه پسند است و طرف دیگرش فیلم زیرزمینی. همه اینها محصول شرایط غیرطبیعی است.

پس همه تاپوها را می‌شکنیم. همه تاپوهایی که واقعا مسئله خانواده است.مسئله کنفوز و ملت است. نه کشور مهم است و نه خانواده.هیچ چیزی مهم نیست. فقط فروش مهم است. به هر قیمتی. تیزر یکی از آنها را دیدم که سوپر استار یکی از این کم‌دی‌ها به ریفش اهل گویند «مادرت هم بد چیزی نیست!» من در تمام عمر می‌چنین چیزی نشنیده‌ام.باورم نمی‌شد.ما ایرانی هستیم. یک چیزهایی برآیمان حرمت دارد.پدر، مادر، وطن.همه‌چیز را از بین می‌برند.عین خیالشان هم نیست.انگار اصلا مسابقه است.مسابقه‌ای که هر کس فیلمش مبتذل تر باشد برنده است.

آن‌زوی‌ها هم که حاضرند هر چیزی از مملکت و خانواده را بفروشند برای اینکه جایزه بگیرند.مدیران فستیوال‌ها هم پیرو بحث‌هایی که قبلا درباره سینمای جشنواره‌ای کردیم، نگاه می‌کنند که فیلم هر چه سیاه‌تر، هر چه بی‌وطن‌تر، هر چه بی‌خانواده‌تر بیشتر توی بوقش می‌کنند و جایزه می‌دهند.

برگردیم به جشنواره فجر امسال که دولت چهاردهم با فیلم‌هایی که اغلب‌شان محصول دوره قبلی هستند باید برگزار کند.

اولین جشنواره دولت جدید است که من بهش امید هستم. با همه مشکلاتی که پیش پای پژوهشگران هست و خیلی خیلی کار سختی دارد ولی من امیدوارم این هم که فیلم‌ها بیشترشان محصول مدیریت سابق سینما هستند برای خودم سبب ایوب آرزو می‌کنم که باید اینها را ببینیم و بااستیم روی فیلمنامه.

۱۳ فیلم اولی در جشنواره امسال حاضرند.
از آن ۲۰تای دیگر هم اغلب‌شان در همین سال‌ها فیلمساز شده‌اند و با فیلم‌ها دوم و سوم‌شان به جشنواره آمده‌اند.از فیلمسازان شناخته‌شده ابراهیم حاتمی کیا، رسول صدرعاملی و در کمال تعجب و پس از سال‌ها غیبت، ابوالفضل جلیلی.

پس از سال‌ها جلیلی که «قص خاک»ش را یاد هست‌از آن‌جا شروع می‌شود.

بهترین فیلم جلیلی است.

«گال» بد نیست ولی شروع ابوالفضل جلیلی «قص خاک» است.

تداعی‌کننده «آب، باد، خاک»، غیر قابل تحمل‌ترین فیلم امیر نادری.

خوبی از فیلم نادری بدتر بود.

به هر حال امسال جلیلی با فیلم «داد» به جشنواره آمده. صدر عاملی فیلمی برای کانون پرورش فکری ساخته و ابراهیم حاتمی کیا هم «موسسی کلیم‌الله» را دارد. اینها مشهورترین و با تجربه‌ترین کارگردان‌های جشنواره امسال هستند.وامسال احتمالا بیشتر از همه دوره‌ها کم‌دی داریم.متاثر از شرایط و مناسبات تولید در سینمای ایران که به تولید انبوه کم‌دی رو آورده. یکی از این کم‌دی‌ها «آنتیک» ساخته‌های نائیچی است.

هادی نائیچی را می‌شناسم. بچه خوبی است و یک دوره‌ای شاگردم بود ولی اصلا آدم کم‌دی نیست.

در جشنواره امسال شاهد نمایش چند فیلم جنگی هم خواهیم بود. از «خدای جنگ» و «صیاد» تا «اسفند» و «اشک هور».جالب است که «اسفند» دانش اقباشاوی و «اشک هور» مهدی جعفری هر دو درباره شهید علی‌هاشمی هستند.

امیدوارم مهدی جعفری خراب نکرده باشد چون «بست و یک نفر» را دارد که فیلم خوبی است.

من این سینما را به‌خاطر موضوع دوست دارم. به‌خاطر جنگ. جنگ دفاعی که تا باید از اش دفاع کرد. برای اینکه دفاع است. حمله نیست. و من با اینکه ابتدا آدم اهل جنگی نیستم اما به‌شدت اهل جنگ دفاعی‌ام. فکر می‌کنم دفاع از آن ناموسی است. واگر خرابش کنند هم در نقدش بی‌رحم خواهم بود. یعنی از اسم یک شهید استفاده کنی و یک ملودرام سطحی بسازی که من در این سال‌ها زیاد دیده‌ام. یکی از نمونه‌هایش فیلم «منصور» بود.

پدیده‌ای به نام فیلمساز گاتی داریم که

سازمان و نهاد سفارش‌دهنده فیلمساز جوان را دعوت می‌کند تا برایش فیلم بسازد.گاهی وقت‌ها موضوع مسئله فیلمساز است ولی به‌نظر در این

امکان برگشتن به جشنواره آن‌سال‌ها

اساسا وجود دارد؟

خیلی کار می‌خواهد.خیلی.لازم‌اش این است که در قدم اول از این کم‌دی‌های آشنغال دست برداریم. دوستان عزیز کم‌دی می‌خواهید وایلد، لوبینج و باستر کیتون ببینید. اینها باید پشتوانه ما باشد حالا در فرهنگ خردمان. باید بگردیم و پیدایش کنیم. کم‌دی خیلی شریف است.خیلی منتقد است.علیه استبداد است.علیه کژی‌هاست. نه این چیزهایی که الان می‌بینیم. باید خیلی کار کرد و نیاز به کار نظری هم داریم.نک یک «فرم و نقد» دارم و یک کارهایی می‌کنم. شما در «بست و چهار» دستتان بازتر است. باید کار کرد و جریان راه انداخت.همین برنامه «کات» هم یک فرصت است.

من به جوان‌ها مطلقا بدبین نیستم. این دفعه قرار است بنشینیم و با آنها جدی بحث کنیم. چاره‌ای جز کار کردن نداریم. همه باید تلاش کنیم تا این سینما سامان پیدا کند.اگر این اتفاق بیفتد طبیعتا جشنواره‌اش هم رونق می‌گیرد و آن شور و اشتیاقی که در گذشته وجود داشت، دوباره زنده می‌شود.

این اولین جشنواره دولت جدید است که من بهش امید بستم. با همه مشکلاتی که پیش پای پژوهشگران هست و خیلی خیلی کار سختی دارد ولی من امیدوارم این هم که فیلم‌ها بیشترشان محصول مدیریت سابق سینما هستند برای خودم صبر ایوب آرزو می‌کنم

پس از سال‌ها جلیلی که «قص خاک»ش را یاد هست‌از آن‌جا شروع می‌شود.

بهترین فیلم جلیلی است.

«گال» بد نیست ولی شروع ابوالفضل جلیلی «قص خاک» است.

تداعی‌کننده «آب، باد، خاک»، غیر قابل تحمل‌ترین فیلم امیر نادری.

خوبی از فیلم نادری بدتر بود.

به هر حال امسال جلیلی با فیلم «داد» به جشنواره آمده. صدر عاملی فیلمی برای کانون پرورش فکری ساخته و ابراهیم حاتمی کیا هم «موسسی کلیم‌الله» را دارد. اینها مشهورترین و با تجربه‌ترین کارگردان‌های جشنواره امسال هستند.وامسال احتمالا بیشتر از همه دوره‌ها کم‌دی داریم.متاثر از شرایط و مناسبات تولید در سینمای ایران که به تولید انبوه کم‌دی رو آورده. یکی از این کم‌دی‌ها «آنتیک» ساخته‌های نائیچی است.

هادی نائیچی را می‌شناسم. بچه خوبی است و یک دوره‌ای شاگردم بود ولی اصلا آدم کم‌دی نیست.

در جشنواره امسال شاهد نمایش چند فیلم جنگی هم خواهیم بود. از «خدای جنگ» و «صیاد» تا «اسفند» و «اشک هور».جالب است که «اسفند» دانش اقباشاوی و «اشک هور» مهدی جعفری هر دو درباره شهید علی‌هاشمی هستند.

امیدوارم مهدی جعفری خراب نکرده باشد چون «بست و یک نفر» را دارد که فیلم خوبی است.

من این سینما را به‌خاطر موضوع دوست دارم. به‌خاطر جنگ. جنگ دفاعی که تا باید از اش دفاع کرد. برای اینکه دفاع است. حمله نیست. و من با اینکه ابتدا آدم اهل جنگی نیستم اما به‌شدت اهل جنگ دفاعی‌ام. فکر می‌کنم دفاع از آن ناموسی است. واگر خرابش کنند هم در نقدش بی‌رحم خواهم بود. یعنی از اسم یک شهید استفاده کنی و یک ملودرام سطحی بسازی که من در این سال‌ها زیاد دیده‌ام. یکی از نمونه‌هایش فیلم «منصور» بود.

سعید مروق در جشنواره فجر ۱۳۸۳

جمعه ۱۳ بهمن ۱۴۰۳ - شماره ۱

روزنامه چهل و سومین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر

بیا و بنگر
<p>معجزه در تهران</p> <p>صف طولانی برای تماشای فیلم روبر برسون</p>
<p>ناهید پیشور</p>
<p> </p>

جشنواره فیلم فجر امسال و پس از دو تجربه پیاپی الصاق صفت بین‌المللی (که تنها نام فیلم‌های خارجی‌اش لحظه آخر معرفی می‌شد و مشخص نبود این آثار راه یافته به جشنواره کی و کجا به نمایش در می‌آیند) دوباره به رخ‌خادای صرفا داخلی تبدیل شده است. طبیعتا هیچ‌کس دلنگت فیلم‌های خارجی نشده و حذف بخش بین‌الملل، اعتراضی به همراه نداشته است. نه در آمدنش خبری بود و نه در رفتنش خسارنی. در دهه ۹۰ شمسی، جشنواره جهانی فجر برای پر کردن خلأ فستیوالی بین‌المللی به راه افتاده بود که با تغییر مدیریت سینما تصمیم به تعطیلی‌اش گرفته شد. بازگشت بخش بین‌الملل به جشنواره فجر که مخاطبانش به‌دنبال آخرین محصولات سینمای ایران هستند از آن‌کوچه‌هایی بود که بن‌بست بودندش را همه می‌دانستند.این‌را هم همه می‌دانستند که اگر کشتیان را سیاسی دیگر آید، جشنواره‌ای که در بهم‌ماه هر سال برگزار می‌شود با بخش بین‌الملل خداحافظی خواهد کرد.

با ایسن همه اگر به دهه‌های گذشته رجوع کنیم با تصویری کاملا متفاوت از اقبال مخاطب فجر نسبت به محصولات سینمای جهان مواجه می‌شویم. آنچه موضوع این ستون است مرتبط به دورانی است که دست‌کم یک دهه به طول انجامید. برای بازخوانی تاریخ هم باید همه چیز را از مبدأ آغاز کرد و دیروز را نه از منظر امروز که در مناسبات زمانه‌اش بررسی و واکاوی کرد. اینکه چرا و چگونه در چه زمانی نمایش فیلم‌های خارجی در جشنواره فجر اتفاقی مهم و تأثیرگذار بود و در شکل دادن سلیقه سینمایی طیفی متنوع و متفکر که هم شامل سینماورها بود و هم سینماگران، به‌صورتی جدی ایفای نقش می‌کرد. روزگاری که برای تماشای فیلمی از روبر برسون صفی طولانی گرداگرد سینما عصر جدید تشکیل می‌شد.



پول ساخته روبر برسون